

غفور محمدزاده (پژوهشگر و خواننده موسیقی تربت‌جام) می‌گوید: من پژوهشگر برای پرداختن به موضوع مهمی چون موسیقی زنان خراسان و تربت‌جام باید به سراغ مناطق و افرادی بروم که هنوز درگیر زندگی شهری نشده‌اند. قاعدتا برای رفتن به مناطق و روستاهای بکر و دور از زندگی شهری باید دشواری‌های مسیرهای دور و صعب‌العبور را هم بپذیریم.

به گزارش ایلنا، گسترته کشورمان ایران و تنوع اقلیمی و فرهنگی این قسمت از کره خاکی دشواری‌های بیشتری را پیش روی فعالان فرهنگی و هنری قرار داده است. بعضی استان‌ها به دلیل گستردگی جغرافیایی و وجود روستاهای دور، نزدیک و صعب‌العبور هنوز مورد تحلیل و بازپایی‌های قاعدمند قرار نگرفته‌اند. به طور مثال موسیقی لالایی که کمتر درباره آن‌ها گفته و نوشته شده است، به‌راه نیست اگر بگوییم بانوان لالایی‌خوان که سواد مکتبی داشتند و صداها بیت شعر حفظ بودند، حال چهره در نقاب خاک کشیده‌اند؛ بی‌آنکه نام و آثارشان جایی ثبت شود. برخی سازها و نوازندگانی آن‌ها هم با چنید چالشی مواجهند.

یک پژوهشگر موسیقی برای فعالیت‌های جدی باید از نظر مای تأمین و بی‌دغدغه باشد. این فرد گاه باید از قدرت بدنی بالایی هم برخوردار باشد تا برای تحقیقات میدانی وکااوی‌های منطقه‌ای با پای پیاده مسیرهای دور و دشوار را طی کند. چنین فردی اگر در طول مسیرهای طول و دراز هم آسبیمی ببیند، مقصر خودش است و هیچ فرد و نهادهی آسیب‌های ایجاد شده را گردن نخواهد گرفت!

غفور محمدزاده «پژوهشگر و نوازنده خله خراسان و تربت‌جام) از آن دسته افرادی است که در زمینه تحقیق به فعالیت‌های میدانی اعتقاد دارد. او سال‌هاست به پژوهش درباره موسیقی خراسان مشغول است و تا به حال چندین جلد کتاب را تألیف و به مرحله نشر رسانده است.

محمدزاده که طلی آخرین فعالیت‌هایش در نوازندهمین جشنواره موسیقی نواحی گرگان به عنوان پژوهشگر حضور یافت، درباره فعالیت‌های خود و دشواری‌های مقوله پژوهش در ایران با ایلنا گفتگو کرد.

**موسیقی نواحی گرگان بود در بازدهمین جشنواره پژوهشی مربوط به آن هم حضور داشتید. و اینکه تابه حال چند اثر مکتوب پژوهشی هم منتشر کرده‌اید.** از ادامه فعالیت‌های **پژوهشی تان بگویید**، موضوعی که سال‌هاست ذهنم را درگیر کرده و همیشه منظر فرصتی بودم که به آن بپردازم، کتابی مستقل در خصوص موسیقی زنان منطقه و شهر خودمان تربت جام است. قصد دارم به مقولات مهم موسیقی خراسان و تربت‌جام بپردازم. از لالایی‌ها گرفته تا آوازهایی که در نشست تخصصی جشنواره موسیقی نواحی هم درباره‌شان توضیح دادم. تنها منبعی که نامی از مقولات مذکور برده و از موسیقی زنان گفته فضل سیزدهم کتاب «فرهنگ‌نامه موسیقی تربت‌جام» بوده که تألیف خودم است. در کتاب «چراپیتی‌های سرزمین‌جام» هم در بحث دوبیتی‌ها به صورت گذرا موضوع را مطرح کرده‌ام.

**یکی از چالش‌ها درباره موسیقی بانوان نواحی ایران، یافتن منابع موثق است. به عنوان یک پژوهشگر با این چالش چه می‌کنید؟**

انجام چنین کاری و در نهایت یافتن منابع معتبر و موثق به تحقیقات میدانی نیاز دارد وگرنه میسر نخواهد بود. طی این روند جدا از اینکه باید به سراغ اسنادی برویم باید از بومیان منطقه هم سراغ بگیریم. موضوع این است که پژوهشگر برای پرداختن به موضوع مهمی چون موسیقی زنان خراسان و تربت‌جام باید به سراغ مناطق و افرادی برود که هنوز درگیر زندگی شهری نشده‌اند. این کار قطعاً با مشکلاتی همراه است. قاعدتا برای رفتن به مناطق و روستاهای بکر و به دور از زندگی شهری باید دشواری‌های مسیرهای دور و صعب‌العبور را هم بپذیریم. ضمن اینکه برخی از راویان حاضر نیستند بخوانند یا صدایشان را کسی بشنود.

**آیسا می‌توان گفت زنان بخش مهمی از موسیقی خراسان و تربت‌جام را به دوش کشیده‌اند؟**

زمانی که ما در موسیقی‌مان سبکی آوازی داریم که مختص زنان است این خودش گواهی بر صحبت شماست. ما سبکی داریم که «با دایرهای» نام دارد و مختص زنان است. «با دایرهای» اسمش با خودش است؛ یعنی با نوا ی دایره آواز خواندن.

**این دایره نواختن و خواندن در موسیقی‌های مناطق دیگر هم وجود دارد. جالب اینکه هیچ‌کدام از بانوان لالایی‌خوان و آوازخوان گذشته سواد خواندن و نوشتن نداشته‌اند اما با این حال چند جده و حتی چندصد شعر و ترانه را از بر هستند.**

همینطور است. اصلا اینطور نبوده که یاد گرفتن موسیقی‌ها به سواد نیاز داشته باشد و یادگیری آن‌ها سینه به سینه بوده است. مثلا مادر خودم سواد ندارد، اما دودیتی‌ها و پا دایره‌ها را ا همه از حفظ می‌خواند. موضوع جالبی که لازم می‌دانم بیابش کنم. مربوطه به اواخر تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد است. من سال گذشته از پایان‌نامه ارشدم دفاع کردم موضوع آن هم افسانه‌های محلی و قصه‌ها و روایت‌هایی بوده که پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها در شب‌نشینی‌ها برای خانواده‌ها و نوه‌های‌شان تعریف می‌کردند.

**نوازنده و خواننده موسیقی تربت‌جام:**

# نسل‌های جدید لالایی‌های کهن را نمی‌شناسند



**در دانشگاه موسیقی خوانده‌اید؟**

خیر موسیقی نخوانده‌ام چون شرایطش برایم مهیا نبود. رشته تحصیلی من ادبیات فارسی بوده است. پایان‌نامه‌ای هم که ارائه کردم موضوعش افسانه‌های محلی بود و راوی آن نیز مادرم بود. با وجود اینکه سواد ندارد، اما حافظه‌اش بسیار قوی است. این را چون از سواد خواندن و نوشتن گفتید، بیان کردم. کلا اغلب زنان راوی افسانه‌ها و روایات همینطور بوده‌اند و هستند.

**آیا لالایی در قالب آثار کهن گذشته در دنیای امروز مورد توجه است؟**

خیر الان می‌بینیم که نسل‌های جدید لالایی را نمی‌شناسند. مادراهی الان لالایی‌های گذشته را بلد نیستند. مدتی قبل با آقای هوشنگ جاوید صحبت می‌کردم و ایشان هم بر این موضوع تأکید داشتند که مادران امروزی لالایی نمی‌دانند. آن‌ها اگر یکبار صدایشان را بلند کنند بچه جای اینکه بخوابد، بد خواب می‌شود!

**برای تحقیقات میدانی و جمع آوری اطلاعات به چه مناطقی سفر کرده‌اید؟**

من طی چند سال گذشته به نوعی درگیر پروژه‌های قبلی‌ام بوده‌ام. بنابراین موضوع موسیقی و زنان منطقه را بلد به طور ضمنی در کنار دیگر فعالیت‌هایم پیش برده‌ام. طی این مدت داده‌هایی را جمع آوری کرده‌ام. اما برای تکمیل و انجام بهتر کارها، باید خودم کار میدانی را شروع کنم. قصد دارم این کار را شروع کنم، اما باید زمان آن میسر شود چون پروژه‌های معمولی و کوچک نیست، بلکه بسیار مهم، حساس و جدی است.

**پرداختن به چنین موضوعاتی که به هویت و تاریخ و اصالت ارتباط دارد؛ پروژه‌ای یک نفره و شخصی نیست؛ لذا مسئولان باید برای انجام چنین کاری حمایت‌هایی را در دستور کار قرار دهند.**

بله درست است، اما به هر حال زمان مشخص و معینی هم باید برای چنین کاری در نظر گرفته شود. در حال حاضر علاوه بر کارهای روزمره به انجام کارهای دیگری هم مشغول هستم. لازم می‌دانم بگویم اغلب کارهایی که من انجام داده‌ام فاقد مباحث حمایتی بوده‌اند و از سوی شخص یا نهادهی حمایت نشده‌اند.

**حداقل حمایت این است که نهادهای دولتی یا خصوصی اقدام به بخش اثر کنند.**

تنها اتفاقی که در این راستا برای من و آثارم رخ داده در ارتباط با کتاب «چراپیتی‌های سرزمین‌جام» بوده است. درباره این اثر با اداره کل ارشاد خراسان رضوی صحبت کردم و آن‌ها چند جلد کتاب را از انتشارات «رون» گرفتند. چنین کاری هم به راحتی انجام نمی‌شود و شما باید با چند نفر و چندین بار درباره اهمیت کتاب و موضوع آن صحبت کنید. به همین خاطر اصطلاحا ما را به خیر اینها امید می‌نست.

**کمی درباره ماهیت موسیقی تربت جام توضیح دهید. زمانی که صحبت از موسیقی خراسان و تربت‌جام می‌شود مخاطب عرفان و معنوت را به یاد می‌آورد. آیا کلیت موسیقی منطقه شما صرفا عرفانی است؟**

من اصلا با این موضوع و این نظریه موافق نیستم. موسیقی تربت‌جام گستره جغرافیایی شرق و جنوب منطقه را دربرمی‌گیرد؛ یعنی از فریمان و تربت‌جام تا تایباد و سرخس گرفته تا بیرجند قان و خراسان جنوبی. ما با خط‌کشی‌های روی نقشه که شمال و جنوب را جدا کرده، کاری نداریم و مقوله پژوهش فارغ از این داستان‌هاست. ما دربرمانی را در نظر داریم که قبل از سال ۱۲۸۳ هنوز تفکیک نشده بود. وقتی می‌گوییم تربت‌جام تنها از موسیقی یک شهر حرف نمی‌زنیم و صحبت از گسترده‌ای موسیقیایی در منطقه‌ای مشخص و با قدمت است. این موضوع باعث شده موسیقی تربت‌جام هم دارای تنوع باشد. موسیقی تربت‌جام صرفا عرفانی نیست.

**چرا برخی بر عرفانی بودن موسیقی تربت‌جام تأکید دارند؟**

شاید چنین افرادی تصورشان این است که اگر موسیقی تربت‌جام را عرفانی می‌دانند تشخیص آنها را زیر سوال برداند. البته در راستای همان تقسیم‌بندی‌هایی که درباره‌شان صحبت کردیم باید بگویم مشخصا موسیقی

موسیقی مربوط به چوپانی است شاید خواننده بگوید این اشعار در سطح و درشان من نیست! این رفتارها را درست نمی‌دانم. به هرحال زمانی که من خواننده شده‌ام یعنی سبفرهنگی منطقه خراسان و شهر تربت‌جام هستم. من به عنوان یکی از خوانندگان و اهالی موسیقی خراسان باید موسیقی این بخش از ایران را معرفی کنم. موسیقی چوپانی و دیگر موارد هم بخشی از موسیقی ماست و نباید نادیده گرفته شود.

**اصلا دلیل اینکه شما خواننده هم شده‌اید، چیست؟**
من اگر الان می‌خوانم اینطور نیست که بگویم من خواننده‌ای هستم یا چند دانگ صدا. منن اگر آدم‌ام و کتاب «فرهنگنامه موسیقی تربت‌جام» را چاپ کرده‌ام یا «چراپیتی‌های سرزمین‌جام» را منتشر کرده‌ام، می‌خواهم در رابطه با آن‌ها و شناساندنشان مرجعی صوتی داشته باشم؛ لذا باید آن‌ها را بخوانم. من ادعای خوانندگی ندارم تا به این واسطه بخواهم ادعا کنم و خودم را خواننده بدانم. یا می‌بازار بطلبم و خودم را در این زمینه حرف‌های بدانم اما براساس آنچه از اساتید منطقه آموختم‌ام سعی می‌کنم درست بخوانم و منبع مورد وثوقی برای معرفی میراث موسیقیایی منطقه باشم.

**این اتفاق گاه در مناطق دیگر هم رخ می‌دهد. اینکه موزیسین‌ها با اشرف و دانش کامل به روایت درست قطعات و مقام‌ها بپردازند، کار به جایی است.**

من می‌گویم کتابی نوشته‌ام که هشت، نه سال پیش چاپ شده و حدود هفتصد صفحه است. مثلا ممکن است در این اثر بیش از پانصد شعر در خصوص سبک‌های مختلف موسیقی تربت‌جام و توابع آن باشد. یا اینکه شاید در

کتاب «دوبیتی‌های سرزمین‌جام» حدود هزار بیت شعر را مکتوب کرده‌ام. شخصی چون من که این‌کاره است باید از آن شخص، هفتصد شعر لاقل سبید شعر و از آن هزار بیت شعر، دیگر، حداقل پانصدتا را بخوانم. هوشنگ جاوید حدود سال‌های هشتاد و چهار یا هشتاد و پنج حرف گفتگی به من زد. ایشان گفت آیا می‌دانی کی می‌توان تو را استاد خطاب کرد؟ پاسخ دادم نه! ایشان پس از اینکه کتاب «فرهنگنامه موسیقی تربت‌جام» را دید و پس از آنکه وبرایش‌ها انجام شد به من گفت زمانی می‌توان تو را استاد خطاب کرد که حداقل نصف اشعار کتاب‌هایت را بخوانی. یادم هست در آن مقطع کتاب را به انتشارات حوزه هنری مشهد داده بودم و آن‌ها کتاب را به سوره مهر داده بودند. آن زمان آقای جاوید در سوره مهر بود و باید کتاب را تأیید می‌کرد که این اتفاق افتاد.

**الان پس از چند سال اتفاقی که هوشنگ جاوید انتظارش را داشته، رخ داده است.**

بله حالا من با بسیاری از اشعار موسیقی تربت‌جام ععین هستم. من حین نگارش آثار و ویرایش‌ها و دیگر موارد با اشعار و ترانه‌های کتاب زندگی کرده‌ام. متأسفانه کسی به این موارد توجهی ندارد و انگار این مقولات مهم بی‌اهمیت هستند. مثلا می‌بینم که در سایت انجمن موسیقی ایران بخشی هست با عنوان بانک اطلاعاتی هنرمندان. من در این سایت نام و رزومه و فعالیت‌های خودم را به ثبت رسانده‌ام و از آثار چاپ شده‌ام نام برده‌ام. اما چه اتفاقی افتاده است؟ هیچ طی این سال‌ها کسی نفر نیاوده بگوید قلاتی تو که هفت کتاب پژوهشی را منتشر کرده‌ای، چگونه ایسن اتفاق را رقم زده‌ای و ما از تو حمایت می‌کنیم! با این وجود من هر اتفاقی را رقم می‌زنم آن را در سایت و در بخش بانک اطلاعاتی هنرمندان ثبت کرده و رزومه‌ام را بروز رسانی می‌کنم.

**اگر ناگفته‌ای مانده درباره‌اش صحبت کنید؟**

موضوعی که لازم می‌دانم درباره‌اش توضیح دهم مربوط به چاپ مجدد آثارم است که تاکنون هم نتیجه‌ای نداشته است. من در انتشارات «سوره مهر» تماس گرفت‌ام و گفته‌ام کتاب من با این موضوع نیست و تقاضای تجدید چاپ داشته‌ام. متأسفانه مسئولان مربوطه مرا به یکدیگر پاس می‌دهند. رویه اینگونه است که تولید مرا به انبار و انبار مرا به تولید ارجاع می‌دهد. طی چند ماه گذشته به طور جدی پیگیر ماجرا بوده‌ام اما رویه مذکور تکرار شده و به نتیجه‌ای نرسیده‌ام. اگر مسئولان وقت انتشارات «سوره مهر» واقع در حوزه هنری تهران با تجدید چاپ موافقت کنند دو هزار و پانصد نسخه از اثر پس از انجام کارهای مربوطه روانه بازار خواهد شد که امیدوارم این اتفاق رخ دهد. انتشارات «سوره مهر» نزد مخاطبان و هنرمندان معتبر است اما نمی‌دانم چرا با مقوله موسیقی چنین رفتاری دارند. شاید تعجب کنید اما خودم فقط یک جلد از «فرهنگنامه موسیقی تربت‌جام» را دارم و آن را چسب کاری کرده‌ام چون از چند جا پاره شده است. خیلی زشت است که نویسنده کتاب خودش اثرش را نداشته باشد! اینکه به علاقمندان بگویم برود و نسخه الکترونیکی اثر را بخرد و از نسخه مکتوب آن چشم‌پوشی کنید اتفاق خوبی نیست. صفای کتاب خواندن این است که مخاطب نسخه کاغذی و فیزیکی آن را در دست بگیرد و بخواند.

**در حال حاضر به چه فعالیت‌هایی مشغول هستید؟**
در بازه هفت‌ماهه اخیر علاوه بر تکمیل کتاب «فرهنگنامه موسیقی زنان و لالایی‌های تربت‌جام هم به یکی از مواردی است که قصد دارم به‌طورجدی آن را دنبال کرده و به نتیجه برسانم.

ننگه

**مسمومیت دختران دانش آموز**

**و بحران مدیریت اطلاع‌رسانی**

حسین قره

چه کسی بحران را روایت می‌کند؟ جایگاه اطلاع‌رسانی در زمان و زمانه بحران‌ها چیست؟ صورت‌مسئله این است، در سه ماه گذشته که خبرهای بسیار مهم و نگران‌کننده مسمومیت دانش‌آموزان دختر از شهر قم آغاز شد، کدام نهاد بالادستی خبری و اطلاع‌رسانی روی این سوزه – با این درجه از اهمیت- سوار شده و آن را رصد و از منظره جایگاه قانونی بازتاب دهند درست و دقیق بوده و سعی در هدایت آن داشته است. موضوع مسمومیت دختران در مدارس است، آن هم بعد از حوادث بسیار ناگوار اخیر- مسئله‌ای مهم است چرا که سوزه جان کودکان و نوجوانان این سرزمین است، چه در قم چه در بروجرد و تهران.

پس از اولین روزهای وقوع و شیوع خبر مسمومیت دختران دانش‌آموز- حدود سه ماه پیش- باید نهادی که متکلف است به پاسداری خبر این موضوع را رصد کرده و برای هر احتمال و گسترش و گسترشدگی آن پیش‌بینی داشته و نهادهای مرتبط، یعنی وزارت آموزش و پرورش، بهداشت است و کشور و نهادهای امنیتی از جمله نیروی انتظامی را به خط کرده و خبرهای تولید شده حاصل از پیگیری‌های استانی و ملی از منبع مربوط و قابل‌اعتماد در دسترس فضای عمومی قرار می‌گرفت. نقش اطلاع‌رسانی دولت و نهادهای خبری بالادستی همچون سخننگویان دولت و معاونت اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری وس. با منابع انتشار و توزیع خبری همچون خبرگزاری‌های رسمی دولت ایران، روزنامه ایران و تمامی سایت‌های خبری ووزارتخانه‌های مرتبط، درحالی که به‌طور مشخص مسئولیتشان در چنین مواقعی همگرای هدفمند است. همگرایی که دغدغه‌ها و اول آن کاستن از تنش موجود در فضای ملتهب جامعه است. این‌که خبری از قم شروع شده و از همان فتنه اول استعمار، بارپدیده‌ای ملی تلقی نشده و در حد سوزه‌ای محلی تعریف شده، یک خطای بزرگ است. چرا که سهل‌انگاری در این مورد زیان‌های در این حد دارد که امروز شاهد آن هستیم. چرا که خبر موقت به غیر از نقش مهم آن در سلامت روان، نقشی بازدارند در عملیات و هشدار دهند نیز دارد.

اطلاع‌رسانی دولت در شکل کلان نقکش فقط این نیست که سوالات خبرنگاران را از پیش تهیه کرده و در اختیار سخنگویان دولت قرار دهد تا آن‌ها جواب‌های برساخته پیش‌بینی بدهند. همچنین وظیفه آنان این نیست که در مقابل پرسش‌های خبرنگاران و رسانه‌ها در نقش «مدیر جوابیه» حاضر شده و برای هر روزنامه و هر خبرگزاری روزانه جوابیه‌های چندین چند سطرپی نوشته‌و ارسال کنند. در این دولت حجم جوابیه‌ها چندین برابر حجم خبرهای تولید شده است. و به خبر یا گزارشی کوتاه جوابیه‌های مطول داده می‌شود. آقایان در اطلاع‌رسانی دولت و وزارت‌خانه‌ها به سری‌دوری جوابیه روی آورده و در واقع سطح اطلاع‌رسانی دولت را تا منزاع سازمانی با رسانه پایین آورده‌اند، دیدگاه کلان برنامه محور و طرح افق در اطلاع‌رسانی نداشته‌ست در حد پویمه امورات می‌گردانند. وظایف در حد جوابیه به مسائل سیاسی- اقتصادی تعریف از و مسائل مهم اجتماعی و فرهنگی غفلت شده است.

پدیده نگران‌کننده و شکننده مسمومیت کودکان اوج این نداشتن فکر و ایده و برنامه برای مسئله‌های با این درجه اهمیت است. این‌که کار دشمنان است و آنان سلامت جسم و جان و روح و روان مردم را هدف گرفته‌اند، درست؛ اما اگر بی‌تک جسم و جان این نونهالان دختر را مرتباً با حوزه سلامت بدانیم، قطعاً بخش بزرگی از سلامت روان جامعه و اطلاع‌رسانی بی‌هدف و پراکنده داخلی آسیب‌دیده است. نقش اطلاع‌رسانی به‌موقع، صحیح و غیرقابل‌انکار و تکذیب، یکی از راه‌های جلب اعتماد عمومی و حفظ سلامت روان جامعه است. در روزهای چنین که سلامت روان مردم بمباران شده و تنش در سطح اجتماعی بالاست و سرمایه اجتماعی دولت حداقلی است، اختیاری پرمادنه که از دل واقعیت اجتماعی با تصویر و صوت بیرون می‌آید، قطعاً کاری هدفمند است که بخش بزرگی از نقش مخرب آن را رسانه‌هایی بر عهده دارد که آب بر آسیاب تنش می‌ریزند و متأسفانه با رفتارهای پر غلط ضدسودستی دولت مرعیت رسانه‌ای نیز یافته‌اند. برای پدیده‌ای همچون مسمومیت دختران دانش‌آموز که از نقطه کوچکی در شهر آغاز و بعد از سه ماه این چنین فراگیر شده حتی نقشه‌ای وجود دارد. این مسئله زنگ‌ها را پس از تکرار در روزهای اول در قم به صدا درآورده و قطعاً باید بعد از یک هفته از مسئله قم، اطلاع‌رسانی دولت را به صدا ستاد اطلاع‌رسانی این مسئله سوق می‌داد که حداقل یکی از مراجع خبر صحیح و سلامت و قابل‌اعتماد در میان صداهای متعدد باشد. هرچند که نحوه ورود و انتشار خبر با توجه به مسائل روز و حساسیت بالای مردم باید سروشکی متفاوت از سایر اخبار می‌یافت و بر تولید آن نظارت می‌شد، نه اینکه بعد از گسترش خبر هر خبر در سطح عمومی منفعلانه با آن برخورد کرده و شکل کلی آن را به گردن دشمنان انداخت. مهم‌تر آن‌که نه‌تنها اخبار دست‌پسندی نشده و در سطوح مختلف ارائه نشده است بلکه لاقل در یکی دو روز گذشته در سه سطح اخباری گزارش و بعد از ساعتی تکذیب شده است. این دیگر فاجعه اطلاع‌رسانی است. منظور تکذیب خبر خبرگزاری فارس مبنی بر دستگیری سه نفر در پرونده مسمومیت دختران دانش‌آموز و تکذیب آن توسط رئیس پلیس و وزارت کشور است. این جز آن‌که تشمت عمده مدیر رسانه و خبر این نشان می‌دهد، بر بازار داغ گمان و اظهارنظر‌ها درست و نادرست دامن زده و می‌زند و لرزه بر گسل سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی می‌اندازد.

منبع:خبر آنلاین

اخبار کوتاه

**خانه‌ای که تنها صاحبش هم ممنوع ورود است!**

خواهرزاده جلال آل احمد می‌گوید: مسوولان از برگزار می‌مراسم سالروز درگذشت یانو سیمین دانشور در محل خانه- سوزه سیمین و جلال خودداری کردند. محمدحسین دانیلی، خواهرزاده زنده یاد جلال آل احمد در یادداشتی که دکتر اختیار ایسنا قرار داده، نوشته است: «۱۸ اسفند سالروز درگذشت بانو دکتر سیمین دانشور است، ستاره درخشانی در سپهر ادبیات معاصر که با نوشتن رمان «شووشون» به عنوان «بانوی ادبیات داستانی ایران» شناخته شد. چندی پس از درگذشت این بانوی گرمی، خانه محل سکونت او و همسر نامدارش، زنده یاد جلال آل احمد، در اختیار شهرداری تهران قرار گرفت تا به یک برنامه فرهنگی عام المنفعه تبدیل شود و حداقل انتظار هم این بود که بتوان مراسمی با مناسبت‌های مرتبط را در آن جا برگزار کرد. به همین لحاظ، جمعیت از اعضای خانواده و دوستانداران سیمین و جلال از مسوولان شرکت توسعه فضاهای فرهنگی وابسته به شهرداری تهران که اکنون عهدهدار اداره این خانه- موزه است، درخواست کردند که با هزینه خودشان مراسمی را برای یادبود و بزرگداشت این بانوی گرفتار در همان منزل برگزار کنند. ولی متأسفانه پس از چند روز سکوت و بی‌اعتنایی، سرانجام اطلاع حاصل شد که بزوم متدبران( هیات مدیره خانه سینمای ایران به نمایندگی از جامعه اصناف سینمایی با ابراز خشنودی از پذیرش این پیشنهاد از سوی خانم مرضیه برومند، امیدوار است این انتخاب زمینی‌ه بهبود وضعیت جامعه سینماگران ایران را فراهم سازد.

**مرضیه برومند مدیر عامل خانه سینما شد**
مرضیه برومند به عنوان مدیرعامل خانه سینمایا انتخاب شد. به گزارش ایسنا، هیات مدیره خانه سینمای ایران مرضیه برومند فیلمساز پیشکسوت سینمای ایران را به عنوان مدیرعامل خانه سینمای ایران انتخاب کرد. در متن اسرالی خانه سینمای آمده است: «مرضیه برومند با بیش از چهل سال سابقه فعالیت در تئاتر ، تلویزیون و سینمای ایران یکی از مهمترین زنان تاثیر گذار ایرانی است. زنده یاد جلال آل احمد، در اختیار شهرداری تهران قرار گرفت تا به یک برنامه فرهنگی عام المنفعه تبدیل شود و حداقل انتظار هم این بود که بتوان مراسمی با مناسبت‌های مرتبط را در آن جا برگزار کرد. به همین لحاظ، جمعیت از اعضای خانواده و دوستانداران سیمین و جلال از مسوولان شرکت توسعه فضاهای فرهنگی وابسته به شهرداری تهران که اکنون عهدهدار اداره این خانه- موزه است، درخواست کردند که با هزینه خودشان مراسمی را برای یادبود و بزرگداشت این بانوی گرفتار در همان منزل برگزار کنند. ولی متأسفانه پس از چند روز سکوت و بی‌اعتنایی، سرانجام اطلاع حاصل شد که بزوم متدبران( هیات مدیره خانه سینمای ایران به نمایندگی از جامعه اصناف سینمایی با ابراز خشنودی از پذیرش این پیشنهاد از سوی خانم مرضیه برومند، امیدوار است این انتخاب زمینی‌ه بهبود وضعیت جامعه سینماگران ایران را فراهم سازد.

**آخرین مصوبات شورای صدور پروانه ساخت آثار غیر سینمایی**

شورای صدور پروانه ساخت آثار غیرسینمایی با ساخت یک عنوان کوتاه داستانی و دو عنوان بلند داستانی موافقت کرد. به گزارش روابط عمومی سازمان امور سینمایی و سمعی بصری، در جلسهٔ اخیر شورای هیات پدیده ساخت آثار غیرسینمایی با ساخت فیلمنامه کوتاه داستانی «آرונה» به تهیه‌کننده سید پورفلاح، کارگردانی سیدامیرحسین لوساتی و نویسندگی سیدعبدالوهاب طباطبایی و فیلم‌نامه‌های بلند داستانی «بیر خلیج فارس» به تهیه‌کنندگی داریوش غذایی و «عبدالمحمد انصاری، سیدکارمدادی و نویسندگی داریوش غذایی و «کمپ شرفه» به تهیه‌کنندگی سیدمسجد امید، کارگردانی حمیدرضا همتی و نویسندگی حسین دانشور برری موافقت شد.

## داریوش خنجی از همکاری با کارگردان «آنکل» می‌گوید

مرگ، «Mickey» شرایط قرارداد خود را درمی‌یابد و متوجه می‌شود چرا این تنها موفقیتی استعلامی بود که هیچکس حاضر به تصدی آن نبوده است. «آنکل» ساخته قبلی فیلم «بونگ جون» پس از کسب نخل طلای بهترین فیلم جشنواره کن، شبی تاریخی در نود و دومین دوره جوایز اسکار رقم زد و اولین فیلم غیرانگلیسی زبانی نام گرفت که جایزه اسکار بهترین فیلم، کارگردانی و فیلمنامه اصلی را به خانه برد.

«بونگ جون هو» و خنجی پیش از این در سال ۲۰۱۷ در فیلم «Okja» نیز همکاری کرده بودند. جوایز سالانه انجمن فیلمبرداران آمریکا (ASC) روز ۵ مارس (۱۴ اسفند) برگزار می‌شود و داریوش خنجی علاوه بر دریافت جایزه ویژه بین‌الملل، شانس کسب جایزه بهترین فیلمبردار سال را برای فیلم «پارادو» دارد. داریوش خنجی در نود و پنجمین دوره جوایز سینمایی اسکار هم به جمع پنج نامزد نوبل‌های شاخه بهترین فیلمبرداری برای فیلم «پارادو» راه یافته است.

فیلمبردار فیلم «میکی v (Mickey v)» که «بونگ جون هو» کارگردان کراهی فیلم بسیار موفق «آنکل» همکاری کرده است، نخستین فیلم با بازی «ابرت پیتسنسون»، نخستین فیلم «بونگ جون» پس از فیلم تاریخ‌ساز «آنکل» است. خنجی در مورد «بونگ جون هو» می‌گوید: «او بسیار خاص است و مانند فردی از سیاره دیگری است، اما به شکلی عالی. او چیزهایی را به شما یاد می‌دهد که کاملاً متفاوت از سایر کارگردانان است. او صحنه‌ها و سینما را کلاسیک می‌بیند، اما در عین حال شیوه کارگردانی او بسیار بدیع و جدید است». این فیلم براساس رمان «Mickey» نوشته «وارد اشتون» ساخته‌شده خود که روایتگر داستان یک کارمند قد بار مصرف در یک سفر انسانی است که برای استعمار دنیای یخی «تیلفلیام» فرستاده شده است. هر زمان که مأموریتی بسیار خطرناک - حتی انتحاری - وجود دارد، خدمه به «میکی» روی می‌آورند. پس از هر مرگ، بدن یک جدید با حافظه دست‌نخورده بازسازی می‌شود. پس از شش

همکاری این فیلمبردار با «ینارتو-تو، بود، که خنجی او را کارگردانی بسیار بصری توصیف می‌کند. او همچنین آثار کارگردانی چون «زیر پان رونه» (آغذیه فروشی، شهر بیچه‌های گمشده، بیگانه: رستاخیز)، «دیوید فیتنجر» (هفت)، «نرئاردو برتولوچی (زبایی رزیده‌شده)، «بونگ کار وای» (شب‌بهای در به دری من)، «میشائیل هانکه» (عشق، بازی‌های خنده‌دار)، دنی بویل» (ساحل)، «سیدنی پولاک» (مترجم)، «دودی آلن» (نیمه شب در پاریس) و «جیمز گری» (به وقت آرماگدون) را فیلمبرداری کرده است.

خنجی که خود در تهران از پدري ایرانی و مادری فرانسوی به دنیا آمده و در ۳ سالگی به فرانسه رفت و در نهایت برای تحصیل در دانشگاه نیویورک به آمریکا رفت، در این باره می‌گوید: «همه این کارگردانان از نقاط مختلف جهان هستند و کارگردان‌های بسیار متفاوتی هستند. من از این تنوع بسیار لذت برم و فکر می‌کنم به همین دلیل است که هنوز هم مانند اولین فیلمم، بسیار هیجان‌زده هستم». داریوش خنجی اخیراً به عنوان



فیلمبرداران سینمای آمریکا خواهد بود، برای فیلم «پارادو» ساخته «الخاندرو گونزالز اینارتو» در شاخه بهترین فیلمبرداری فیلم بلند این جوایز سالانه نیز رقابت می‌کند. در حالی که برخی از مدیران فیلمبرداری به‌خاطر همکاری طولانی مدت با یک کارگردان شناخته می‌شوند اما داریوش خنجی به سبب کار با طیف وسیعی از سینماگران با سبک‌های سینمایی بسیار متفاوت، شناخته شده است. «پارادو» اولین